

واکاوی نظریه‌ها و روند دولت‌سازی جهان غرب و اسلام به مثابه تجربه‌ای برای نظام جمهوری اسلامی در ایران

مجتبی قنبر دوست^۱

اکبر اشرفی*

چکیده

دولت‌سازی پس از انقلاب اسلامی در ایران با استفاده از تجارب دولت‌سازی گذشته وارد مرحله جدید و مهمی از دولت‌سازی شده است. با سقوط نظام سلطنت و پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷، اولین نظام سیاسی مردم‌سالار شیعی با عنوان «جمهوری اسلامی ایران» و با محوریت «ولایت فقیه» در زمان غیبت امام عصر (عج) تحقق یافت. به طوری که برای اولین بار پس از ۱۴۰۰ سال در تاریخ اسلام و ایران، دین اسلام و مذهب شیعه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با ارائه الگو برای اداره جامعه، به طور مستقیم وارد مدیریت عرصه سیاسی با رویکرد مردمی شده است. در مرحله کنونی، نظام «جمهوری اسلامی» به عنوان نقطه عطف و اولین تجربه تاریخ سیاسی شیعه در مردم‌سالاری دینی استقرار یافت که سازوکار دولت‌سازی موجود در آن بر مبنای فقه سیاسی شیعه و محوریت «ولایت فقیه» با «مردم‌سالاری دینی» و «قانون اساسی» برآمده از تجارب عقل بشری به عنوان الگوی جدید برای دولت اسلامی معرفی گردیده است. تمدن غرب پس از دوره افول قدرت کلیسا، دوره جدیدی از دولت‌سازی را در دو محور دولت‌سازی «درون‌زا» و «برون‌گرا» تجربه نموده است. همچنین نظریات متعددی از قبیل نظریات «حقوقی»، «کثرت‌گرایی»، «کارکردگرایی» و نظریه «طبقاتی دولت» نیز منجر به ایجاد دولت‌های «محافظه کار»، «لیبرال»، «دموکراتیک»، «فاشیسم»، «کمونیسم»، «رفاهی» و «نئولیبرال» در تمدن غربی شده است. تجارب دولت‌سازی در تمدن اسلامی نیز دولت‌های اهل سنت به پادشاهی‌های مطلقه و با دموکراسی‌های سکولار ختم گردید و در تشیع نیز علاوه بر مدت کوتاه تجربه نظام امامت، در دوران غیبت دولت‌های شیعی به سلطنت‌های استبدادی رسید که البته مدل مشروطه با آرمان تحدید قدرت سلطنت و افزایش اختیارات پارلمان نیز در ایران تجربه شد. براساس روش توصیفی - تحلیلی این مقاله با نگاه مختصری به نظریه‌های دولت و روند دولت‌سازی در جهان غرب و اسلام، استفاده از تجارب بشری از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران در دولت‌سازی و شیوه ایفای نقش مردم در تأسیس و اعمال نهاد مهم حکومتی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: نظریه‌های دولت، حکومت اسلامی، دولت‌سازی، تمدن غرب، تمدن اسلام، جمهوری اسلامی ایران

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

* akbarashrafi552@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۶

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و هفت، صص ۲۳۹-۲۱۹

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی ایران با استفاده از تجارب بشری به استخراج نظریه مردم‌سالاری دینی از متن اسلام پرداخته و در روند دولت‌سازی، از تحولات نظریه‌های دولت و روند دولت‌سازی در جهان غرب و اسلام تجربه کسب کرده است. با سقوط نظام سلطنت و پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷، اولین نظام سیاسی مردم‌سالار شیعی با عنوان «جمهوری اسلامی ایران» و با محوریت «ولایت فقیه» در زمان غیبت امام عصر (عج) تحقق یافت. به طوری که برای اولین بار پس از ۱۴۰۰ سال در تاریخ اسلام و ایران، دین اسلام و مذهب شیعه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با ارائه الگو برای اداره جامعه، به طور مستقیم وارد مدیریت عرصه سیاسی با رویکرد مردمی شده است.

در بحث ساخت و ایجاد تمدن علی‌رغم اینکه مردم رکن اساسی و منحصر به فرد در تمدن‌سازی محسوب می‌شوند، اما به نظر می‌رسد که دو مؤلفه بسیار مهم نقش تعیین‌کننده و موثرتری از عنصر «مردم» دارند. اول؛ دین، فرهنگ، اعتقادات و نوع باورهای مردم است که روحیه، ماهیت و هویت هر جامعه و حکومت را می‌سازد و دوم؛ ساختار نظام سیاسی و نوع دولت‌سازی است که می‌تواند فرهنگ، جامعه و تمدن را جهت دهی، ساماندهی، مدیریت و هدایت نماید. دولت در ادبیات سیاسی به سه معنا به کار می‌رود؛ در درجه اول به معنی کشور است. کشور متشکل از چهار مؤلفه سرزمین، مردم، حکومت و حاکمیت است. در درجه دوم به معنی هیئت دولت است که منظور از آن قوه مجریه و کابینه می‌باشد. در درجه سوم به معنی حکومت است که هر سه قوه قضائیه، مجریه و مقننه را شامل می‌شود. (شفیعی، ۱۳۸۳: ۳۳) در این مقاله دولت به مفهوم حکومت و در معنای سوم آن به کار رفته است و شامل قوای سه‌گانه می‌باشد.

سؤال اصلی عبارت است از این که: نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به تحولات نظریه‌های دولت در جهان غرب و اسلام، چه تجربه‌ای را اندوخته است و این تجربه را چگونه در دولت‌سازی به کار گرفته است؟ فرضیه نیز به این شرح مطرح می‌شود: استخراج نظریه مردم‌سالاری دینی از متن اسلام توسط نظام جمهوری اسلامی ایران در روند دولت‌سازی، مهم‌ترین تجربه این نظام از تحولات نظریه‌های دولت و

روند دولت سازی در جهان غرب و اسلام بوده است و این نظام در تأسیس جمهوری اسلامی، پذیرش بحث تفکیک قوا و تأسیس سه قوه مستقل، با به رسمیت شناختن نقش مردم در سیاست، از تجارب بشری استفاده کرده است.

بحث اول: نظریه‌های دولت در جهان غرب و اسلام

نظریه‌های سیاسی محصولات نظام وار ذهن بشر هستند که با جستجو و تبیین دلایلی برای مشروعیت قدرت دولت، توجیهی از حاکمیت ارائه می‌دهند. یعنی توجیهی از حق فرمان دادن و اطاعت کردن. ... نظریه‌ها با اعطای مشروعیت به قدرت و حاکمیت، زور و اجبار نهفته در دولت را انسانی و تلطیف می‌کنند. طبیعت نظریه‌ها ایجاب می‌کند که حاکمیت دولت را چونان اصلی منطقی و عادلانه از طرف حاکمان و انبوه فرمان برداران مورد قبول قرار دهند. (فیرحی، ۱۳۹۲: ۱۲) نظریه‌های دولت سازی عموماً با تعریف، توصیف و توضیح ساختار دولت مورد نظر، چارچوب شیوه عملکرد آن را با استدلالی شفاف و استنباط منطقی در قالب الگو یا مدل تعیین می‌کنند.

ارائه نظریات دولت سازی به تناسب مکاتب تمدنی و نظام‌های سیاسی حاکم، بسترساز ایجاد دولت‌های جدید است. به عبارت دیگر ماهیت نظریات ارائه شده، به فضای فکری حاکم بر تمدن وقت و مقتضیات زمان بستگی دارد. اگر بخواهیم دولت سازی را با نگاه ماهوی در بستر تمدنی دسته بندی نماییم؛ به دو دسته نظام‌های سیاسی با محور دولت‌های دینی و دولت‌های غیردینی می‌توان اشاره نمود. به ترتیب دولت‌های سیاسی دینی در «تمدن اسلامی» متجلی شده و دولت‌های سیاسی غیردینی نیز در «تمدن غرب» به منصفه ظهور رسیده‌اند.

الف) نظریه‌های دولت در غرب

تمدن غرب طی دوره متمادی در قرون وسطی، تجربه تاریکی از ورود کلیسا در قدرت و سیاست داشت و به تدریج نظریات نظام سازی غیر دینی با رویکرد مفارقت دین از سیاست را ارائه داده که با توجه به سوء عملکرد کلیسا، تجمل گرایی، اشرافیت و قدرت پرستی متولیان آن، نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی غیر دینی جدید مورد پذیرش عموم مردم

ناراضی از قدرت کلیسا قرار گرفت. لذا این برهه تاریخی به عنوان نقطه عطفی در رویکرد جدید نظام سازی و دولت سازی در تمدن غربی شناخته می‌شود. پس از آن، نظام‌های سیاسی غیردینی در تمدن غرب، یا دین را امری فردی دانسته و یا اساساً دین را فاقد قابلیت بهره برداری در اداره جامعه می‌دانند. لذا بدیهی است نظریات دولت سازی و دولت‌های روی کارآمده در چنین نظام‌های سیاسی نیز ماهیت و عملکرد غیر دینی داشته باشند.

به طور کلی در تمدن غربی و در راستای دولت سازی و شکل گیری دولت دو نظریه وجود دارد: اول اینکه دولت یک پدیده «درون زا» است و منشاء داخلی دارد که توسط عناصر ملی در داخل کشور ایجاد می‌شود. دیگر اینکه دولت پدیده ای «برون‌زا» است که دارای منشاء خارجی بوده و توسط عناصر یا دولت بیگانه بر مردم یک سرزمین از طریق جنگ سخت یا نرم تحمیل می‌شود. لذا با توجه به این نظریات به تبیین دولت سازی از دو جنبه داخلی و خارجی پرداخته می‌شود.

۱. دولت سازی درون زا:

در حوزه خاستگاه درونی ماهیت و فرآیند دولت سازی، دو نظریه عمده مطرح شده است. یک نظریه دولت را به عنوان پدیده‌ای «اندام وار» و نظریه دوم دولت را پدیده‌ای «ابزارگونه» می‌داند.

۱-۱. نظریه اندام وارگی دولت: نظریه دولت به عنوان پدیده ای اندام وار، دولت را از حیث کارکرد، تکوین و تکامل به اندام واره های پیشرفته مانند می‌کنند. همانند خانواده و جامعه مدنی؛ اندام واره ای است که خود تحول و تکامل یافته و حاوی غایاتی والاتر از غایات جزئی و فردی است. دولت به عنوان پدیده ای مرکب به خانواده و جامعه مدنی وحدت می‌بخشد و خود شکل تکامل یافته تر خانواده و جامعه مدنی است. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۹۵) هرچه از عمر تاریخی این دولت می‌گذرد فرآیند تکمیلی خود را به لحاظ مبانی نظری و عملی می‌گذراند و براساس اولویت‌ها و تجارب بشری نهادی جامع در اداره جوامع شده است.

۲-۱. نظریه ابزار گونگی دولت: در نظریه ابزاری، دولت محصول عمل ارادی انسان است، ابزاری است که انسان‌ها برای رسیدن به اهداف خاصی آن را ساخته‌اند. دولت نتیجه قرار داد اجتماعی برای تأمین نظم و امنیت در یک محدوده خاص است. دولت چیزی را تأمین می‌کند که طبیعت تأمین نکرده است و آن، صلح، امنیت و آزادی است. (وینسنت، ۱۳۷۱: ۳۱۴)

علاوه بر دو نظریه یاد شده در بالا، نظریه‌های دیگری نیز با رویکرد جامعه شناختی، حقوقی، کثرت گرایی و غیره در حوزه دولت سازی درون زا وجود دارد که هر کدام از منظر خاص خود شکل‌گیری دولت را مطرح نموده‌اند. اندیشمندانی مثل چارلز تیلی؛ مایکل مان و تالکوت پارسونز دولت را تجلی کامل خواسته‌های ساکنان یک کشور می‌دانند که با توجه به نیازهای خود و مشکلاتی که فرا روی آن‌ها قرار داشته، دولت را به وجود آورده‌اند. تیلی معتقد است که دولت محصول مجموعه‌ای از فرایندهای پیچیده اجتماعی است که یک مسیر طبیعی را طی کرده است. (بیلیس و استیو، ۱۳۸۳: ۵۸۳)

تالکوت پارسونز، مهم‌ترین متفکر کارکردگرا بر آن بود که پیدایش دولت جزئی از فرآیند کلی تنوع ساختاری و نهادمند شدن جامعه و غیرشخصی شدن روندهای سیاسی است. پارسونز به تبعیت از دورکهایم استدلال می‌کرد که دولت حاصل گسترش تقسیم کار در جامعه است. سازمان‌های تخصصی در نتیجه گسترش تقسیم کار پدید می‌آیند و در حول دولت شکل می‌گیرند (وینسنت، ۱۳۷۱: ۳۱۶).

نظریه‌های حقوقی دولت، بیشتر معیار و منبع مشروعیت قدرت سیاسی را تبیین می‌کند. به عنوان مثال از دیدگاه این نظریه‌ها؛ اگر قدرت دولت را ناشی از اراده خداوند یا حقوق طبیعی و یا خواست مردم تلقی کنیم، بر میزان قدرت دولت و حدود آزادی فرد تأثیر می‌گذارد. (اشتراوس و کراپسی، ۱۳۷۳: ۱۰۹) غالب نظریه‌هایی نظیر دولت مطلقه براساس فهم متفاوت از منشأ و منبع مشروعیت قدرت هستند. «شهریار» در نظریه

1. Charls Tilly
2. Michael Man
3. Talcott Parsons
4. Emel Durkheim

دولت مطلقه؛ قانون موجود بوده و اساساً همان «دولت» تلقی می‌شود و به طوری که تجلی اراده خداوند به شمار می‌رود.

در نظریه دولت مشروطه، دولت نظم سیاسی متمرکز و یکپارچه ای را به وجود آورد که بر اساس آن نظریه‌های مشروطیت پیدا شدند. آنچه مطلوب و مورد نظر نظریه دولت مشروطه است، متنوع ساختن و در نتیجه محدود کردن قدرت و اقتدار است. قانون اساسی و محدودیت‌های ناشی از آن، از عوامل محدود کننده قدرت دولت مشروطه تلقی می‌شوند. زیرا قانون اساسی اقتدار حکومت را تعریف و تعیین می‌کند و به آن حق اعمال قدرت می‌بخشد. (وینست، ۱۳۷۱: ۳۱۸). بنابراین، با توجه به نظریه‌های دولت سازی در تمدن غرب، می‌توان گفت که به نظر می‌رسد دولت سازی در نتیجه کنش‌ها و فعل و انفعالات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی داخلی انجام می‌پذیرد. این شکل از تحولات و دولت سازی که عموماً جنبه درونی داشته و سیر طبیعی به خود می‌گیرد، به عنوان یک «پروسه» قلمداد می‌گردد و از آن تحت عنوان «پروسه دولت سازی» یاد می‌کنیم.

۲. دولت سازی برون‌گرا

دولت، گاه در نتیجه اجبار و به ویژه از ناحیه خارج بر مردم و سرزمین خاصی تحمیل می‌شود و فعل و انفعالات طبیعی لازم برای دولت سازی طی نمی‌شود. این وضعیت را «پروژه دولت سازی» و یا «دولت سازی مبتنی بر زور» می‌خوانیم. در این معنا دولت سازی یک برنامه عملی است که معمولاً قدرت هژمون در راستای مصالح و منافع خود بر مردم یک کشور تحمیل می‌کند. (شفیعی، ۱۳۸۳: ۳۴) برخلاف نظریه‌های قبلی در مورد دولت سازی که بر منشاء درونی دولت تاکید می‌کردند و بیشتر توسط اندیشمندان ارائه شده و جنبه آکادمیک آن قابل توجه می‌باشد، این نظریه یا این شکل از دولت سازی که منشاء خارجی دارد و یک پروژه در نظر گرفته می‌شود، بیشتر توسط سیاستمداران و سران قدرت‌های بزرگ مطرح شده است.

ب) نظریه‌های دولت در جهان اسلام

در نظام‌های سیاسی دینی که به گواهی تاریخ سیاسی ادیان، علاوه بر تعدادی از انبیاء الهی مانند داود، سلیمان و پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) که نظام‌های سیاسی صالح و عدالت محوری برقرار نمودند؛ اصحاب، پیروان و تابعین برخی از انبیاء نیز در هر فرصت و شرایط مناسب اقدام به تأسیس نظام سیاسی اعم از یهودی، مسیحی و اسلامی با فرقه‌ها و انشعاب‌های مختلف نمودند که به تدریج ماهیت دینی نظام‌های سیاسی ایجاد شده از آموزه‌های اساسی ادیان الهی مربوطه فاصله گرفته و منحرف شد. این انحرافات از ادیان الهی در نظام‌های سیاسی به جایی رسید که دولت‌ها عملاً به تحریف دین و اعمال معارض با دین دست یازیدند و با استفاده ابزاری از دین در پی تأمین منافع، انحصار و توجیه قدرت مطلقه خود برآمدند. به طور کلی در تمدن اسلامی می‌توان دولت سازی را بر مبنای دو نظام «خلافت» و «امامت» تشریح نمود.

۲۲۵



واکاوی نظریه‌ها و روند دولت‌سازی جهان غرب و اسلام به مثابه تجربه‌ای برای نظام جمهوری اسلامی در ایران

۱. **نظام خلافت:** در تمدن اسلامی که پس از مبعوث شدن پیامبر گرامی اسلام هویت یافت، بعد از نظام سیاسی پیامبر در مدینه النبی، نظام سیاسی اسلام توسط صحابه حلقه اول ایشان به دو محور «خلافت» و «امامت» منشعب شد که به ترتیب انشعاب بزرگ مذاهب «اهل سنت» و «تشیع» را در تاریخ اسلام رقم زدند. سه خلیفه اول پس از پیامبر با روش‌های «شورای اهل حل و عقد» و «استخلاف» نظام‌های سیاسی خلافت اسلامی را تشکیل دادند که اکنون به عنوان نظریه‌های سیاسی خلافت در اهل سنت مشروعیت یافته است. در امتداد خلافت صحابه نیز، نظام سیاسی اسلام توسط برخی از جریان‌های سیاسی مانند امویان، عباسیان و ... تا امپراطوری عثمانی برخلاف آموزه‌های ناب اسلامی و سیره پیامبر اسلام به قبیله گرایی، توارث، اشرافیت، سلطنت و پادشاهی مطلقه گراییدند.

اندیشمندان خلافت را به معنای ریاست دولت اسلامی به جانشینی از پیامبر (ص) توسط یکی از مسلمانان می‌دانند. البته تعاریف مختلفی از مفاهیم «خلافت» و «خلیفه» از دیدگاه علماء اهل سنت وجود دارد. تمایز خلافت را حتی با پادشاهی در قدرت قیصرها و کسرها می‌پندارند و اینکه خلافت شامل هر دو قدرت دینی و دنیوی است. بنابراین خلافت در اصطلاح اهل سنت؛ خلافت، ریاست دولت اسلامی است و خلافت را

نمی‌توان به نص وارد شده در آیه «و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه» (بقره/۳۰) استناد نمود؛ بلکه خلافت به قول مشهور مستند به اجماع است.

۲. **نظام امامت:** به اعتقاد شیعه، امامت منصبی الهی است که خداوند با توجه به علم خود تعیین می‌کند. اما یکی از نظریاتی که در حوزه «امامت» مطرح است؛ نظریه «وجوب عقلی» امامت است. معتقدان به وجوب عقلی امامت در جهان اسلام به دو گروه بزرگ تقسیم می‌شوند. یک گروه شامل؛ اهل سنت، خوارج مرجئه، بخش اعظم معتزله و زیدیه از شیعیان که امام را فرعی از فروع دین می‌دانند و امامت و تشکیل نظام سیاسی را واجب کفایی می‌شمارند. به طوری که فخر رازی می‌نویسد: «عقلا بر خلق واجب است که رئیسی برای خودشان نصب نمایند. گروه دیگر، شیعیان هستند که امامت را اصلی از اصول دین می‌دانند. به نظر شیعیان، امامت چیزی نیست که به رأی و نظر مسلمانان و انهاده شود، بلکه امری است که منحصرأ به عهده خدا و رسول اوست. متفکران شیعه در توضیح اندیشه خود در باب امامت، منظومه ای از استدلال عقلی را تحت عنوان «نظریه عنایت» یا «قاعده لطف» مطرح کرده‌اند. (فیرحی، ۱۳۹۲: ۱۷۸-۱۷۶) اندیشه سیاسی شیعه در توجیه نظام سیاسی امامت به ادله ای از احادیث متواتر از قبیل «حدیث دار/انذار»، «حدیث منزلت»، «حدیث ثقلین» و «حدیث غدیر» و به ویژه قرآن کریم استناد می‌نماید که مهم‌ترین آیات؛ چهار آیه معروف شامل؛ آیه «ولایت»، آیه «تطهیر»، آیه «اطاعت اولی الامر» و آیه «مودت ذی القربی» می‌باشد.

در دوران غیبت امام دوازدهم که مناصب امام معصوم (ع) در کسوت قضاوت، سیاست و تبلیغ اسلام محقق نشده است و امام حضور فیزیکی در رهبری امور ندارد،

۱. به نظریه «وجوب عقلی» از دیدگاه اهل سنت در بخش قبلی (خلافت) پرداخته شد.

۲. براساس این قاعده؛ بر خداوند واجب است که از راه لطف و رحمت بر بندگان خود، پیامبران و اگر نه امامانی را در میان بندگان گسیل دارد تا راه و رسم صلاح و سعادت در معاد و معاش را به آنان بیاموزند و آنان را به مصالح و مفاسد اعمال زشت و زیبای خود آگاه و هوشیار سازند.

۳. آیه ۵۵ سوره مائده

۴. آیه ۳۳ سوره احزاب

۵. آیه ۵۹ سوره نساء

۶. آیه ۳۳ سوره شورا

بدیهی است که مصلحت و امر عقلانی آن است که مدیریت، هدایت و ساماندهی شیعیان در زمان غیبت به تعویق نیفتد و تدبیری برای حفظ و انسجام جامعه اسلامی اندیشیده شود. لذا علمای شیعه مواجهه‌های مختلفی در عصر غیبت به تناسب نظام‌های سیاسی حاکم در قرون مختلف داشته‌اند. به طور کلی می‌توان نظام سیاسی و دولت سازی شیعه را در دوران غیبت امام عصر (عج) به دو برهه تقسیم نمود. به ترتیب ابتدا به مدت طولانی نظام‌های سلطنتی شیعه مداومت داشته‌اند و سپس نظام تازه تأسیس مردم سالاری شیعی محقق شده است که منبع مشروعیت و خاستگاه قدرت در هریک متفاوت است.

۲۲۷

به طور کلی دو رویکرد در نظام سلطنتی در جامعه شیعی ایران وجود داشته است. اول؛ «نظام سلطنتی مطلقه» که محور اداره جامعه و دولت سازی به صورت تمام و کمال در اختیار شاه به عنوان شخص اول کشور بود و شاه در مرتبه بالاتر و فراتر از هر قانونی در کشور قرار می‌گرفت. دوم؛ «نظام سلطنتی مشروطه» که به معنای تحدید اختیارات سلطنت مطلقه و کاهش استبداد سلطان و سلطنت در حوزه دولت سازی بود که از طریق تأسیس نهاد جدید پارلمان پس از نهضت مشروطه ایران برپا شد.

بحث دوم) استفاده از تجارب بشری در جمهوری اسلامی ایران برای دولت سازی

۱. استفاده از تجارب بشری در تأسیس نظام سیاسی مردمی: پس از دوره نظام سیاسی پادشاهی پهلوی؛ با پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷، اولین نظام سیاسی مردم سالار شیعی با عنوان «جمهوری اسلامی ایران» و با محوریت «ولایت فقیه» در زمان غیبت امام عصر (عج) تحقق یافت. به طوری که برای اولین بار پس از ۱۴۰۰ سال در تاریخ اسلام و ایران، دین اسلام و مذهب شیعه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با ارائه الگو برای اداره جامعه، به طور مستقیم وارد مدیریت عرصه سیاسی با رویکرد مردمی شده که مردم در نظام سازی و دولت سازی مشارکت داشتند. فقهای شیعه بجز معدودی از فقهای معاصر بر این باورند که در زمان غیبت، فقیه حق حاکمیت دارد و حکومت از سوی خدا به وسیله امامان معصوم علیهم السلام به فقها واگذار شده است... فقیه در زمان غیبت ولایت دارد، این حق با موافقت مردم تحقق



عینی می‌یابد. افزون بر این، لازم می‌آید که در صورت عدم موافقت مردم، جامعه اسلامی بدون حکومت مشروع باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۱) فقیه جامع الشرایط کسی است که عنوان دار «ولایت فقیه» می‌شود. مرحوم شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱-۱۲۱۴ ق) یکی از علمای بزرگ تشیع، مناصب فقیه جامع الشرایط را در سه منصب «افتا»، «قضا» و «سیاست» تصویر می‌کند، هرچند که در گسترش ولایت فقیهان در امور سیاسی تردید می‌نماید. اما کاشف الغطاء (۱۱۵۶-۱۲۲۷ ق)، صاحب جواهر و نراقی مهم‌ترین نمایندگان اندیشه‌های مبتنی بر ولایت سیاسی فقیه می‌باشند که البته نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) تفاوت‌هایی با نظرات آنان از جمله در محدوده اختیارات «ولی فقیه» پیدا نمود که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد.

ولایت فقیه در اندیشه امام راحل نیابت عام امام معصوم است که مشروعیت نظام سازی سیاسی در دوره غیبت مبتنی بر آن است. از نظر امام خمینی (ره) در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج)، نمایان آن حضرت - که فقیهان جامع الشرایط برای فتوا و قضاوت‌اند - جانشین آن حضرت در اجرای سیاست و مسائل حکومتی و سایر امور مربوط به امام معصوم (بجز جهاد ابتدایی) هستند.

در شناخت منبع مشروعیت ولایت فقیه نظرات مختلفی براساس اندیشه سیاسی شیعه وجود دارد که برخی از علماء منبع مشروعیت آن را «الهی»^۱، برخی مشروعیت را «مردمی»^۲ و برخی دیگر ترکیب «الهی - مردمی» می‌دانند. لذا در برآیند نظرات مزبور، به طور کلی «مشروعیت» یا «حق حکومت کردن» ولی فقیه در نظام اسلامی را دین اسلام تعیین نموده و البته در راستای اندیشه سیاسی شیعه، در کنار مشروعیت، موافقت مردمی از ضرورت‌هاست. زیرا در دوران صدر اسلام نیز پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین، علی‌رغم

۱. رجوع شود به: انصاری، مرتضی (۱۳۶۸)؛ المکاسب، قم، مکتب علامه، صص ۱۵۵-۱۵۳. به نقل از کتاب «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، نوشته دکتر داود فیرحی.

۲. «نظریه انتصاب» معتقد به مشروعیت الهی برای ولایت فقیه است که توسط حضرات آیات جوادی آملی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی و مصباح یزدی مطرح شده است.

۳. در «نظریه انتخاب» که مبتنی بر مشروعیت مردمی برای ولایت فقیه است، توسط حضرات آیات صالحی نجف آبادی و منتظری مطرح گردیده است.

اینکه مشروعیت لازم را برای حکومت داشتند اما تا زمانی که مورد بیعت مردم قرار نگرفتند، فرصت تشکیل نظام سیاسی نیافتند.

۲. استفاده از تجارب بشری در پذیرش نقش مردم برای انتخاب رهبر: با عنایت به

اینکه نظام سازی در جمهوری اسلامی ایران براساس اندیشه ولایت فقیه و تفقه سیاسی امام خمینی (ره) و نگاه خاص ایشان در اندیشه سیاسی شیعه شکل گرفته است که مبانی اندیشه سیاسی ایشان؛ آشکارا بر رهیافت ایجابی دولت متکی بر مردم سالاری دینی استوار می‌باشد. به طوری که می‌فرمایند:

۲۲۹

«حکومت اسلامی حکومتی است که اولاً صد درصد متکی به آرای ملت باشد... و چون اکثریت قاطع این ملت مسلمان‌اند بدیهی است که باید موازین و قواعد اسلامی در همه زمینه‌ها رعایت شود.» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۶) ایشان همچنین معتقدند که «ماتابع آراء ملت هستیم، ملت هر طوری رأی داد، ما هم تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم که ما به ملّتمان چیزی را تحمیل بکنیم. ... اساس این است که مسئله دست من و امثال من نیست و دست ملت است.» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴)

لذا مقوله نظام سازی در اندیشه سیاسی شیعه، حتی برای معصوم علیه السلام امری تحمیلی نمی‌باشد. در نظام «جمهوری اسلامی» ایران نیز با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت پادشاهی وقت، توسط قیام مردم برانداخته شده و نظام سیاسی اسلام با محوریت ولایت فقیه تحقق می‌یابد. در این نوع نظام سازی که در کشور ایران تعیین دارد؛ «ولایت فقیه» با رویکرد مردم سالاری دینی در همه پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی در آذر ماه ۱۳۵۸ با ۹۹/۵٪ آراء مردم حاکمیت قانونی می‌یابد. برابر اصل پنجم قانون اساسی؛ «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که بر طبق اصل ۱۰۷ عهده دار آن می‌گردد.»

در انتخاب رهبری نیز اصل ۱۰۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد؛ «تعیین رهبر [پس از امام خمینی] به عهده خبرگان منتخب مردم است.» از آنجا که ولی امر باید برای فعلیت یافتن حاکمیت خود، اقبال مردمی را نیز تحصیل نماید و از سوی دیگر مردم توانایی تشخیص فردی با اوصاف «فقاها» و «عدالت» را ندارند. لذا برابر قانون اساسی، مردم

در ابتدا کارشناسان خبره و مجتهدی که توانایی انتخاب مناسب‌ترین فقیه را دارند برمی‌گزینند و سپس خبرگان منتخب مردم، رهبری را از میان فقهای واجد شرایط انتخاب می‌نمایند. برابر اصل ششم قانون اساسی نیز؛ «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آراء عمومی اداره شود.»

با پیروزی انقلاب اسلامی دولت‌سازی در ایران وارد مرحله جدیدی شد. ناکامی‌ها و شکست‌های فرایند دولت‌سازی در سلسله‌های قاجار و پهلوی روشنفکران انقلابی را به تجدید نظر در روند دولت‌سازی در ایران واداشت. پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی به‌طور خودبه‌خود فضای اجتماعی و سیاسی کشور را مهیای تشکیل یک دولت اسلامی نمود. دولتی که مقدمه ایجاد جامعه اسلامی و کشور اسلامی است. دولت‌سازی در چارچوب نظام سیاسی حاکم و به شدت تحت تأثیر شرایط و ساختار سیاسی وقت محقق می‌گردد. لذا در حوزه دولت‌سازی در جمهوری اسلامی ایران، همان طوری که اساساً متکی به اراده و آرای مردمی در تحقق دولت اسلامی می‌باشد، در عین حال یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی آن؛ محوریت یافتن ولایت فقیه در مشروعیت بخشی به کلیه نهادهای قدرت و دولت است.

ولی فقیه مسئولیت حفظ کیان اسلام و تدبیر امور مردم را بر عهده داشته و اصلاح امور آن‌ها براساس ضوابط و مقررات اسلام را تضمین می‌کند. ولی با وسعت یافتن دایره فعالیت حکومت و نیازهای متنوع حکومتی، وی برای حُسن اداره امور جامعه، نیازمند افرادی است که به وی کمک رسانند. از این رو او نیز باید در اداره صحیح جامعه از افراد متخصص و کاردان استفاده نماید. بر این اساس، مسئول اصلی در حکومت اسلامی، حاکم (ولی فقیه) بوده و قوای سه‌گانه به عنوان یاوران وی در اداره جامعه محسوب شده و حاکم به عنوان رأس هرم قدرت، بر جمیع امور اشراف داشته و کارها تحت نظارت او انجام می‌شود. (ایزدهی، ۱۳۸۹: ۲۰۴)

لذا با عنایت به در نظر گرفتن مبانی مشروعیت قوای سه‌گانه با محوریت ولی فقیه، شایان ذکر است علاوه بر قوه قضائیه که شعبه‌ای از امر ولایت بوده، از امور تخصصی فقه‌تبی و اجتهادی ولی فقیه در حوزه قضا و افتا می‌باشد و رئیس آن توسط رهبری تعیین می‌گردد، در قوه مجریه رئیس آن به صورت مستقیم با آرای مردم انتخاب

می‌شوند، در مشروعیت بخشی ولی فقیه به قوهٔ مربوطه، اعتبار آرای مردمی حجت شرعی و قانونی فرض شده است. یعنی به اعتبار رأی و موافقت مردمی، حکم تنفیذ ریاست جمهوری از سوی ولی فقیه برای منتخب مردم صادر می‌شود.

۳. استفاده از تجارب بشری در پذیرش موضوع تفکیک قوا: مسئله تفکیک قوا که برخی، سابقه آن را به زمان ارسطو ارجاع داده (ارسطو، ۱۳۴۹؛ ۱۸۷) و برخی به جمشید از شاهان ایران نسبت داده و برخی نیز نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر را دلیل بر سابقه آن در اسلام دانسته‌اند (نایینی، ۱۳۶۱؛ ۱۰۲)، در طول زمان با تحولات اساسی مواجه شده و قرائت‌های مختلف یافته است.

در سده‌های پس از قرون وسطا و با توسعه آزادی‌ها و بازیابی شخصیت اجتماعی ملت‌ها در واکنش به استبداد حاکمان، حکومت، قالبی جدید یافت. به این معنا که بنا به درخواست مردم در ابتدا، تمرکز مطلق قدرت در دست حاکمان از بین رفت و با واگذاری قوه مقننه به مردم، نظام سلطنت مشروطه، تأسیس و قدرت حاکم (شاه) به وسیله قانون‌گذاری مجلس، محدود شده و در مراحل بعد، قوه قضاییه نیز خود را از تمرکز قدرت رهانیده و به استقلال رسید و از آن جا که نظام امور جامعه در سه محور تقنین، اجرا و قضا محصور می‌شود، تفکیک قوا در قالب سه قوه مقننه، قضاییه و اجراییه رخ نمود... این سه، به گونه‌ای هستند که در عین تمایز و تفاوت با یکدیگر، ابعاد وسیعی از جامعه را در بر می‌گیرند. می‌توان گفت هیچ یک از ابعاد و رفتارها و روابط اجتماعی از مجموعه این سه رکن بیرون نیستند. (اسکندری، ۱۳۷۷؛ ۱۹۷)

نظریه تفکیک قوا در راستای تضمین آزادی، امنیت عمومی و جلوگیری از استبداد، ارائه شده است. (رحیمی، ۱۳۵۸؛ ۷۳) امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: «این قوا... مستقل و مجزاً هستند و هرکدام باید کار خودشان را انجام بدهند. اگر بنا باشد یک قاضی بخواهد اجرا هم بکند، این از حد خودش تجاوز کرده است و کارش فاسد خواهد شد و مملکت هم فاسد خواهد شد.» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۱۷) لذا در ادامه تبیین سازوکار دولت سازی در جمهوری اسلامی، به نظر می‌رسد پرداختن به هر یک از قوای سه گانه به صورت جداگانه به منظور اشراف بر مسئله دولت سازی ضرورت دارد.

۴. استفاده از تجارب بشری در تأسیس قوه مجریه: اعتبار رئیس جمهور متکی به آرای مردم است. با این تفاوت که نفوذ ریاست جمهوری نیازمند تنفیذ مقام رهبری است. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۰) ریاست جمهوری در نظام سازی سیاسی ایران یکی از مصادیق مهم «مردم سالاری دینی» در نظام جمهوری اسلامی می‌باشد که براساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.»

ریاست جمهوری با رأی مستقیم مردم انتخاب شده و به اعتبار و پشتوانه مقبولیت مردمی و با تنفیذ آرای ملت توسط ولی فقیه، به ریاست قوه مجریه منصوب می‌گردد. در احکام مختلف ریاست جمهوری پس از انقلاب اسلامی، موضوع تنفیذ از سوی امام و رهبری مشاهده می‌شود که برای نمونه حضرت امام خمینی (ره) در حکم ریاست جمهوری شهید رجایی می‌نویسند:

«... و چون مشروعیت آن باید به نصب فقیه ولی امر باشد، اینجانب رأی ملت شریف را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم.» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۶۷)

۵. استفاده از تجارب بشری در تأسیس قوه مقننه: امام خمینی (ره) ابتدا مجلس شورای اسلامی را مجلس برنامه‌ریزی می‌دانستند و در خصوص اختیارات مجلس شورای اسلامی فرمودند؛ «شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب در حکومت اسلامی به جای قانونگذاری... مجلس برنامه ریزی وجود دارد که برای وزارت خانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۴۶) اما به مرور زمان و بنا به برخی اقتضانات در اداره جامعه و رفع مشکلات عملی، اختیارات بیشتری در وضع قوانین ضروری و تصویب احکام ثانویه به شرط آرای دو سوم نمایندگان مجلس و انفاذ شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی تفویض گردید.

فرآیند قانون گذاری که توسط قوه مقننه در زمان حاضر و در نظام اسلامی صورت می پذیرد، بیشتر از آن که به معنای جعل قانون باشد، به معنای تبیین قوانین اسلامی است. بدین معنا که قوه مقننه در بسیاری از موارد به تدوین احکام پذیرفته شده اسلام اقدام می کند و این قوانین، همان احکام شریعت هستند که در قالب و شکلی خاص تدوین می شوند. (ایزدهی، ۱۳۸۹: ۲۳۱) مجلس شورای اسلامی در حقیقت در مرحله ترسیم خطوط کلی و برنامه های صحیح برای شهرها و مسئولین است که براساس فتاوی استنباطی از جانب فقیهان، صورت می پذیرد. (منتظری، ۱۳۷۹: ۶۱)

۲۳۳

۶. استفاده از تجارب بشری در تأسیس قوه قضائیه: در نظریه های شیعه نهاد «قضا» همواره تحت ولایت فقیهان بوده و از جمله اموری است که مورد اتفاق نظر علمای شیعه قرار دارد. با این وجود در نظام سازی جمهوری اسلامی نهاد قضا با عنوان «قوه قضائیه» در انحصار فقیه حاکم است، به طوری که حضرت امام خمینی (ره) می فرماید: «اینکه منصب قضاوت متعلق به فقهای عادل است، محل اشکال نیست و تقریباً از واضحات است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸۵) هم چنین ایشان معتقد بودند که: «اساساً قضاوت یکی از رشته های حکومت و یکی از کارهای حکومتی است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹۴) «جعل و نصب قاضی در اسلام از شئون حاکم و سلطان می باشد و بدین سان جعل حکومت برای فقها مستلزم جواز نصب قضات است. پس نصب امیران و قاضیان و غیر آنها از شئون حاکمان است.» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۱۸)

مبتنی بر همین مبنا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس «قوه قضائیه» از سوی ولی فقیه تعیین و منصوب می شود. و بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی از دو قوه دیگر مستقل است. این استقلال قوه قضائیه برای حفظ حقوق اساسی و خصوصی مردم از تعرض مخصوصاً اصحاب قدرت بسیار حیاتی است. لذا اصل ۱۵۷ قانون اساسی مقرر می دارد؛ «به منظور انجام مسئولیت های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین نماید که عالی ترین مقام قوه قضائیه است.»

نتیجه‌گیری

دولت‌سازی پس از انقلاب اسلامی در ایران با استفاده از تجارب دولت‌سازی گذشته وارد مرحله جدید و مهمی از دولت‌سازی شده است. پس از دوره نظام سیاسی پادشاهی پهلوی؛ با انقلاب اسلامی مردم ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷، اولین نظام سیاسی مردم‌سالار شیعی با عنوان «جمهوری اسلامی ایران» و با محوریت «ولایت فقیه» در زمان غیبت امام عصر (عج) تحقق یافت. به طوری که برای اولین بار پس از ۱۴۰۰ سال در تاریخ اسلام و ایران، دین اسلام و مذهب شیعه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با ارائه الگو برای اداره جامعه، به طور مستقیم وارد مدیریت عرصه سیاسی با رویکرد مردمی شده که مردم در نظام‌سازی و دولت‌سازی مشارکت داشتند. در مرحله کنونی، نظام «جمهوری اسلامی» به عنوان نقطه عطف و اولین تجربه تاریخ سیاسی شیعه در مردم‌سالاری دینی استقرار یافت که سازوکار دولت‌سازی موجود در آن بر مبنای فقه سیاسی شیعه و محوریت «ولایت فقیه» با «مردم‌سالاری دینی» و «قانون اساسی» برآمده از تجارب عقل بشری به عنوان الگوی جدید برای دولت اسلامی معرفی گردیده است.

دولت‌سازی اسلامی در تأیید برخی از مؤلفه‌های دولت‌سازی مندرج در نظریات تمدن غربی؛ دولت را موجب نهادمند شدن جامعه، غیرشخصی شدن روندهای سیاسی و گسترش تقسیم کار می‌داند. «دولت اسلامی» نیز تجلی خواسته‌های مشروع ساکنان یک کشور و مسئول تأمین نظم، امنیت، صلح و آزادی ملت است. شرایط اقتصادی و اجتماعی در پیدایش دولت تأثیرگذار بوده و رشد و گسترش فن و صنعت و الگوی عقلایی برای پیشرفت جوامع توسط دولت برای تمدن نوین اسلامی ضرورت دارد.

در تحقق دولت اسلامی؛ هم بخشی از مباحث کارکردگرایی و به تعبیر پارسونز «گسترش تقسیم کار در جامعه» می‌تواند مفید واقع شود و هم مقوله مراحل عینی برای رشد، پیشرفت و گسترش دولت در نظریه توسعه، اما تقلید محض و کپی برداری از الگوی دولت‌سازی و توسعه غربی و همچنین نظریه نوسازی غرب در الگوی دولت‌سازی اسلامی به لحاظ ماهوی و تفاوت بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ایجاد دولت، امکان اجرا و تناسب نداشته و می‌تواند از جمله خطوط قرمز و نقطه

انحراف و انحطاط ماهیت اسلامی در دولت برشمرده شود. لذا نظریه‌های کارکرد گرا و توسعه درباره دولت، به مفهومی که گفته شد، نمی‌توانند به طور کامل و دقیق مفهوم مورد نظر ما از دولت سازی اسلامی را شرح دهند.

دولت سازی اسلامی در ردّ نظریه طبقاتی دولت نیز نقاط افتراق آشکاری دارد. طبقه حاکمه یا دولت در نظریه طبقاتی به دنبال تأمین منافع طبقه سرمایه داری بوده، اما دولت اسلامی برابر موازین شرعی و آموزه‌های اسلامی مکلف به تأمین منافع تمام طبقات اجتماعی به صورت برابر و نگاه یکسان و فارغ از هر نوع تبعیضی به همه اقشار اجتماعی، اقتصادی و حتی مذهبی می‌باشد. به طوری که به نفع سرمایه و سرمایه دار نمی‌انجامد و البته اولویت پرداختن به محرومین و مستضعفین از مصادیق تجلی عدالت اجتماعی در دولت اسلامی خواهد بود.

بازخوانی نظریات و تبیین روند دولت سازی در تمدن غرب نیز افزون بر آشنایی با تاریخ سیاسی و معرفی فضای نظریه پردازی مترتب بر آن، یک نکته بسیار مهم و وجه افتراق میان دولت سازی در تمدن‌های غرب و اسلام را بازگو می‌کند و آن مسئله نپرداختن به موضوعات اخلاق، فرهنگ، عدالت، سبک زندگی و خانواده با نگاه توحیدی در تمدن غربی است. اما به ازای آن موضوعاتی نظیر فردگرایی و سود محوری با نگاه ماتریالیستی و انسان‌محورانه و ظهور انواع مکاتب لیبرالیسم، سکولاریسم و اقتصاد سرمایه داری اولویت می‌یابد و تاکنون در تمدن غرب موضوعیت یافته و نهادینه گردیده است. به طوری که سیاست اصلی در اداره جامعه بر اساس منافع سرمایه داری اتخاذ می‌شود و وجه مشترک غالب نظریات و روند دولت سازی در غرب موضوع کسب سود بیشتر و حدود اختیارات دولت در اقتصاد کشورهاست.

دولت در آموزه‌های اسلام، نه امری تصادفی است و نه ایجاد آن دفعی می‌باشد؛ بلکه مؤلفه‌های مختلف فکری، فرهنگی و سیاسی در بستر اجتماعی موجود می‌تواند موجب ایجاد دولت متناسب با نوع تعاملات نخبگان و جریان‌های سیاسی و سطح مشارکت سیاسی مردم شود. روند دولت سازی در دوران غیبت امام دوازدهم، پس از انقلاب اسلامی ایران با استفاده از تجارب دولت سازی در تمدن اسلامی گذشته وارد مرحله جدید و مهمی از دولت سازی برای تحقق «تمدن نوین اسلامی» شده است. در مرحله

کنونی، نظام «جمهوری اسلامی» به عنوان اولین تجربه تاریخ سیاسی شیعه در مردم سالاری دینی استقرار یافته که سازوکار دولت سازی موجود در آن بر مبنای نظریه ولایت فقیه و برآمده از تجارب عقلی بشری به عنوان الگوی جدید برای دولت اسلامی در عصر غیبت معرفی گردیده است. لذا به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران به عنوان جدیدترین مدل پیوند دین و سیاست در عصر غیبت، ضمن آشنایی با نظریه‌ها و تجارب مطلوب و نامطلوب دولت سازی در تمدن‌های غرب و اسلام در این مقاله، می‌توان دو تجربه مهم و اساسی برای جمهوری اسلامی به عنوان فرصت تاریخی پس از ۱۴۰۰ سال برای تحقق دولت مطلوب در تراز تمدن نوین اسلامی احصاء نمود که به عنوان مزیت و تحول اساسی برای دولت سازی در دوره معاصر به دست آمده است.

اول؛ مشارکت مردم در عرصه قدرت و اداره جامعه براساس مردم سالاری دینی با استفاده از اندیشه سیاسی شیعه و قوانین برآمده از تجارب بشری که چنین الگویی در طول تاریخ سیاسی اسلام در عصر غیبت بی سابقه است.

دوم؛ حاکمیت قوانین اسلامی به صورت ساختارهای سیاسی و حقوقی نهادمند؛ تدوین قانون اساسی اسلامی و نهادینه شدن توزیع قدرت و تفکیک قوا به جای مطلقه گرایی در مدل‌های سلطنتی از دیگر دستاورد متفاوت جمهوری اسلامی نسبت به دولت سازی‌های ناموفق در گذشته است.

یکی از عوامل اساسی در تحصیل دونگته یاد شده در بالا به عنوان تجربه دولت سازی در دیگر تمدن‌ها؛ وجود فقه سیاسی شیعه در جمهوری اسلامی است که توانست با ترکیبی از «اندیشه سیاسی اسلام»، «تجربه دولت سازی اسلامی» و «تجارب دولت سازی در تمدن غرب» به الگویی از دولت سازی دست یابد که «ولایت فقیه»، «دموکراسی دینی» و «قانون اساسی» مبتنی بر دین و تجربه بشری از ارکان الگوی دولت اسلامی جدید است.

نتایج به دست آمده از تجارب دولت سازی در تمدن‌های غربی و اسلامی به عنوان ظرفیت ارزشمند و بالقوه ای هستند که نظام جمهوری اسلامی ایران از آسیب‌های آن عبرت گرفته و فرصت‌های آن به عنوان الگوی جدید دولت اسلامی در ایران نهادینه شده است. اما چرایی عدم تحقق دولت اسلامی و فرآیند عملیاتی و میدانی برای تحقق

الگوی جدید با مؤلفه‌های «ولایت فقیه»، «دموکراسی دینی» و «قانون اساسی» نیازمند برنامه ریزی هدفمند و ایجاد تحولات سیاسی و فرهنگی در جامعه و حوزه مدیریت، نظارت، اجرا، تقنین، حزب و اصلاح بوروکراسی غیرچابک در کشور است.

منابع

آشوری، داریوش. (۱۳۸۵). *دانشنامه سیاسی*، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات مروارید.
آقابخشی، علی، افشاری راد، مینو. (۱۳۸۲). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: نشر چاپار.
ارسطو. (۱۳۴۹). *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، چاپ دوم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

اسکندری، محمد حسین. (۱۳۷۷). *درآمدی بر حقوق اساسی*، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

اشتراوس، لئو و کراپسی، جوزف. (۱۳۷۳). *نقد نظریه دولت جدید*، ترجمه: احمد تدین، چاپ اول، تهران: کویر.

انوری، حسن. (۱۳۸۳). *فرهنگ روز سخن*، تهران: سخن.
ایزدهی، سیدسجاد. (۱۳۸۹). *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی*، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). *آموزش دانش سیاسی*، چاپ هشتم، تهران: نشر نگاه معاصر.
بیلیس، جان، اسمیت، استیو و دیگران. (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاسی*، جلد اول، تهران: موسسه ابرار معاصر.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم: مرکز نشر اسراء.

حجازی، فخرالدین. (۱۳۵۲). *نقش پیامبران در تمدن انسان*، جلد دوم، تهران: بعثت.
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). *لغت نامه*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
شریعتی، علی. (۱۳۷۵). *تاریخ تمدن*، جلد اول، تهران: انتشارات قلم.

- شفیعی، نوذر. (۱۳۸۳). *چالش‌های اساسی دولت*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۷). *بنیادهای علم سیاست*، چاپ هجدهم، تهران: نشر نی.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۵). «نظریه و عمل فاشیسم»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۱، بهار، صص ۱۱۳-۱۶۱.
- عروتی موفق، اکبر. (۱۳۸۵). «پیامبر اعظم (ص) بنیانگذار تمدن اسلامی»، *معرفت*، شماره ۱۱۰.
- فیرحی، داود. (۱۳۹۲). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، چاپ دهم، تهران: نشر سمت.
- لسانی، سید بهزاد. (۱۳۹۴). «دولت در اندیشه لیبرالیسم»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، سال پنجم، شماره اول، پاییز و زمستان.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی، نشر سراپی.
- مؤمن قمی، محمد. (۱۳۷۳). *کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة*، قم: موسسه نشر اسلامی.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۰). *الرسائل*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹). *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). *ولایت فقیه*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نایینی، محمد حسین. (۱۳۶۱). *تنبیه الامه و تنزیه المله*، چاپ هشتم، تهران: شرکت‌های انتشار.
- ولایتی، علی اکبر. (۱۳۸۴). *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، جلد ۱، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

وینست، اندرو (۱۳۷۱). *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

نهج البلاغه

بحار الانوار، ج ۴۶

بیانات آیت الله خامنه ای - www.khamenei.ir

۲۳۹

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

واکاوی نظریه‌ها و
روند دولت‌سازی
جهان غرب و اسلام
به مثابه تجربه‌ای
برای نظام جمهوری
اسلامی در ایران